

## نفی عوامل دینی زمینه سازی سکولاریسم از اندیشه مهدویت

فاطمه معصومه اوز<sup>۱</sup>، فاطمه سلطان محمدی<sup>۲</sup>

### چکیده

اندیشه مهدویت و نظریه سکولاریسم با عقبه تاریخی، از دیرباز در عرصه فکری و ایدئولوژی بشر مطرح بوده اند. این دو مقوله شاخصه‌هایی دارند که به واسطه آنها از یکدیگر متمایز می‌شوند. یکی از این تمایزات، زمینه‌سازی دینی آنهاست که با این نگرش، خاستگاهی آسمانی و رویکردی الهی داشته و دیگری خاستگاه زمینی دارد. یکی ورود دین را در عرصه اجتماعی بشر جایز می‌شمارد، دیگری ممنوعیت آن را اعلان می‌دارد. با این تمایزات این سؤال مطرح می‌شود که اندیشه مهدویت و نظریه سکولاریسم از نظر خاستگاه و ماهیت، چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. دوم اینکه این دو از نظر زمینه‌سازی دینی چه تمایزاتی دارند. این نوشتار با عنوان نفی عوامل دینی زمینه‌سازی سکولاریسم از اندیشه مهدویت و با استفاده از منابع مهدوی و کلامی، ضمن بیان مفهوم شناسی و مقایسه اندیشه مهدویت و تئوری سکولاریسم، به عوامل دینی مانند آیات عهدین محرف، فقدان قوانین اجتماعی و حکومت و تأکید بر تفکیک دین از حکومت و وجود باورهای عقل‌گریز و پدیدآورنده سکولاریسم اشاره دارد و با ارائه دلیل و برهان، همه آن موارد، زمینه‌سازی دینی سکولاریسم را از ساحت مهدویت نفی کرده و اثبات می‌کند که هیچ‌یک از آن عوامل با اندیشه مهدویت سازگاری ندارند.

**واژگان کلیدی:** مهدویت، سکولاریسم، سکولار، سکولاریزاسیون، عهدین محرف،

اناجیل اربعه.

### ۱. مقدمه

سکولاریسم، به عنوان یک جریان فکری مسلط در جهان غرب در یکی دو سده گذشته بوده و مانند یک فرایدئولوژی، نوعی اندیشه در باب حیات بشری است که در آن، ساحت حیات جمعی انسان‌ها و نیز حوزه معرفت و علم، عاری از مرجعیت دین و تأثیر عوامل ماورایی در نظر گرفته می‌شود. این تفکر، تأثیرات فراوانی در زندگی سیاسی و اجتماعی این نظام‌ها بر جای

۱. دانش پژوه کارشناسی کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از ترکیه.

۲. دانش پژوه سطح ۴ علوم و معارف قرآن، مدرس حوزه علمیه، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، از ایران.

گذاشته و تا حدی، باعث انزوای نقش مذهب و خنثی کردن حضور عینی آن در این عرصه‌ها شده است.

## ۲. مفهوم شناسی

### ۲-۱. سکولاریسم

سکولاریسم، از ریشه لاتینی «Saeculum» بوده و مغایر مفهوم سکولاریزاسیون و در عین حال مرتبط با آن است. سکولار به کسی می‌گویند که علاقه و گرایش به امور معنوی و مذهبی ندارد. (لرنرز، ۱۹۸۳، ص ۷۳۱) معادل فارسی این واژه، عرفی‌گروی و یا مرام عرفی‌سازی است. *دائرةالمعارف بریتانیکا* در توضیح این واژه آورده است: «سکولاریزم، به هر جنبش اجتماعی گفته می‌شود که سمت و سوی فارغ از آخرت‌گرایی در زندگی زمینی داشته باشد» (شیدان، ۱۳۸۴، ص ۹). سکولاریسم، یک فلسفه نظری در باب حیات و مرام فکری و نوعی اندیشه و معرفت (شیدان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰) نسبت به رابطه دین و دولت و مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌هاست و بر عرفی‌سازی جامعه و حذف دین از حضور در ساحت سیاسی و اجتماعی تأکید دارد. با وجود این، دو صورت مختلف برای تر اصلی این ایدئولوژی می‌توان تصویر کرد: یکی دین از سیاست جداست و آموزه‌های دینی هیچ نوع سیاستی را دربر ندارند. دیگر اینکه دین، از شئون دنیوی انسان جداست و اداره این شئون اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، به خود انسان‌ها واگذاشته شده است.

### ۲-۱-۱. تحول مفهومی سکولاریسم

سکولاریسم غربی، پدیده‌ای تاریخی است که همگام با تحولات بنیادین در عرصه علم و فن در جوامع غربی به وقوع پیوست، اما روند یکسانی را نپیمود. رابطه دین و دولت در آلمان، هیچ‌گاه به تعارض گرایش نیافت. در آمریکا، هدف جنبش اصلاح دینی، نه تخریب این رابطه، بلکه توجه دادن جامعه به ضرورت حفظ وحدت سرزمینی و پرهیز از جنگ‌های مذهبی بود. تنها در فرانسه است که به دلیل گرایش صاحبان کلیسا به زندگی اشرافی و وجود پیوند مستحکم میان آنها و نظام فئودال حاکم، تعارض و جدال دین و دولت به طور جدی مطرح شد. با این حال، بسیاری از کشورهای اروپایی در روند مدرنیزه شدن، از الگوی انقلاب فرانسه تبعیت کرده، خواستار رهایی دولت از دین شدند.

تفکر مدرن، با گرایش سکولار همزاد است و تاکنون نیز این همراهی و همگامی در صحنه‌های گوناگون تبلور یافته است. عصر نوزایی یا رنسانس، با گرایش حداقلی یا تفکیک دین از دولت به سکولاریسم آغاز شد، اما با وجود این، سکولاریسم همواره در فرایند مدرنیته، با رکودها و جهش‌های خاصی مواجه بوده است. سکولاریسم در این دیدگاه بیشتر با مفهوم لائیسیزم قابل تطبیق است که بردنهایی آن، جدایی دین از سیاست و اقتصاد و یا در یک سطح وسیع‌تر، جدایی دین از دولت است.

در قرن نوزدهم، سکولاریسم به افراطی‌ترین شکل آن، یعنی سکولاریسم الحادی تغییر جهت داد. جدایی دین از حوزه اجتماعی و عمومی و نفی ضرورت خدا یا مرگ خدا، از ویژگی متمایز این دوره است. در این رویکرد، عرصه سیاست و نیز علوم اجتماعی، از ساحت ارزش‌گذاری‌های سیاسی-اجتماعی دین، عقل و علم حذف شده و داوری آنها در این عرصه‌ها کنار گذاشته می‌شود. طبق این دیدگاه، سکولاریسم از منظر عقلانیت مادی‌گرایانه، کل عرصه‌های حیات بشری را درنور دیده و رابطه دین و کلیات اخلاقی و امور متافیزیکی را از همه این عرصه‌ها زدوده است.

هم‌زمان با اوج‌گیری فعالیت نهادهای دینی و نهضت احیای دین در دهه‌های اخیر، تعریف و تفسیرهای متمایز از سکولاریسم در عرصه مباحث نظری ارائه شد. در این دیدگاه، سکولاریسم، نه دین و ارزش‌های متعالی را به کلی نفی می‌کند و نه تمامیت آن را می‌پذیرد، بلکه ارزش‌های دینی را در یک چشم‌انداز دیگر از زندگی تعریف کرده، سپس مرجعیت دین را که با تدبیر حیات بشر و نه جریان عادی آن، سازگار نمی‌بیند، انکار می‌کند. در این تفسیر از سکولاریسم، تنها آن معنا و تفسیری از دین، که خواهان مرجعیت دین در همه عرصه‌هاست، انکار شده و هر نوع معنای دیگری از دین که مرجعیت آن را مد نظر نداشته باشد، می‌تواند برای خود در درون سکولاریسم جایگاهی بیابد. مراد از سکولاریسم در این مقاله، معنای اخیر آن است.

۲-۱-۳. پیامدهای اعتقاد به سکولاریسم

۲-۱-۳-۱. اندیشه قداست زدایی

بر مبنای این اندیشه، فرد و جامعه سکولار، به امر مقدس اعتقاد و اعتنا ندارد. اعتقاد به امر مقدس که از مشترکات همه ادیان است، در فرآیند سکولاریزاسیون، فاقد حرمت و ارزش معنوی شد و در برابر آن، تنها موضوعات دنیوی و مادی اهمیت و ارزش یافت. به عبارت دیگر، سکولاریسم به معنای ناکارآمدی دین است. شاید این نظریه در خصوص مسیحیت صحت داشته باشد، ولی اسلام و حکومت اسلامی بیان گر کارآمدی دین و داشتن برنامه برای سعادت انسان هاست.

۲-۱-۳-۲. اصالت علم و علم زدگی و تعامل آن با پوزیتیویسم

بر اساس اصالت علم، گزاره‌ها فقط به میزانی که با کمیات یا امور تجربی پیوند می‌خورند، محتوای حقیقی و صدق دارند. علم زدگی، با هر دینی که شالوده مابعدالطبیعی دارد، قطع نظر از ادعای وحی آسمانی، ناسازگاری دارد.

۲-۱-۳-۳. جدایی دین و دولت

سکولاریسم، همه انگیزه‌ها، از جمله انگیزه‌های سیاسی، علمی و هر انگیزه‌ای را غیر دینی می‌کند. بنابراین، اینکه سکولاریسم را بر مبنای جدایی دین از دولت تعریف می‌کنند، سطحی و گمراه کننده است. در واقع، سکولاریسم جای مذهب را می‌گیرد. سکولاریسم، ضد مذهب نیست، اما بدتر از ضد مذهب است؛ زیرا رقیب و جانشین مذهب بوده و جای آن را پر می‌کند. ضدیت، همیشه نوعی براندازی نیست. با این همه، بشر با از دست دادن انگیزه و اندیشه دینی، چیزهایی را از دست داده است. سکولاریسم، اگر چه به ظاهر چنین نمی‌نماید که جای دین را پر کرده و به آدمیان انگیزه و اندیشه می‌دهد، ولی قادر نبوده چیزهایی را جبران کند. به همین دلیل در جوامع غیر دینی، همواره حسرتی برای دین‌داری یافت می‌شود، حتی نزد کسانی که چندان هم اهل ایمان نیستند. وقتی عقلانیت محض حاکم شود، زندگی تحت محاسبه درآمده، اخلاق، سودجویانه و زندگی، علمی می‌شود.

۲-۱-۳-۴. عمل کردن بر اساس انگیزه‌های غیر دینی

تفسیر کردن جهان و حیات و انسان بر حسب مفاهیم و مقولات غیر دینی و کشف استقلال مقولاتی مانند علم، سیاست، فلسفه، هنر، علوم، نهادهای اجتماعی و... از دین.



## ۲-۱-۳. سست شدن پایه های اخلاق انسانی

در نظام سکولاریسم، اخلاقیات اگر مبنای دینی داشته باشند، باید از بین بروند.

## ۲-۱-۳. فردی شدن امر دین داری

در جامعه سکولار، دین در امور دنیایی چندان مؤثر و مربوط نیست. به همین دلیل، میزان و محدوده آن، روبه کاهش است. بر این اساس، دین داری دیگر تکلیفی بر عهده اعضای جامعه نبوده و امری دلخواهانه و داوطلبانه است. با توجه به این مشخصه، سکولاریسم به معنی مخالفت صریح با دین نیست، بلکه در جامعه سکولار اعتقادات دینی تا زمانی که اعتقاد شخصی باشد، محترم است، اما اگر از جنبه شخصی و فردی خارج شده و مدعی نفوذ و تأثیر اجتماعی شود، سکولاریسم در مقابلش می ایستد.

## ۲-۱-۳. انسان محوری به جای خدامحوری

جامعه سکولار، وقعی بر وحی نمی نهد. در این جامعه، انسان وقتی می خواهد به مسائل اجتماعی بپردازد، تنها باید به عقل خود متمسک شود. در این تفکر، عقل در مقابل وحی قرار می گیرد نه در پرتو آن. در جامعه سکولار، اصطلاح حرام، حلال، مجاز و ممنوع جایی ندارد. در آنجا، قانون و غیر قانونی بودن مطرح است و این قانون تابع اکثریت عقل اجتماعی است. بنابراین، اگر زمانی جامعه مشروع بودن ازدواج جنس موافق را امضاء کرد، این امر قانونی است، هر چند بر خلاف وحی باشد.

## ۲-۱-۳. جایگزین شدن ملیت به جای هویت دینی

در جامعه سکولار، ملاک هویت جامعه، ملیت است نه دین. وقتی در جامعه ای، دین ملاک وحدت و هویت اجتماعی نباشد، ناگزیر باید به جای آن، چیز دیگری گذاشت. سکولاریسم، مفهوم امت را که به معنی تشخیص جامعه بر حسب عقیده دینی است، کنار گذاشته و به ناچار به مفهوم ملت متمسک می شود. ملت در اینجا یک مفهوم و تشخص اعتباری بر حسب ملاک هایی مانند نژاد، زبان، تاریخ مشترک و سرزمین است. بنابراین، اگر مسلمانی در نقطه ای از دنیا از رهبر دینی در نقطه دیگری از دنیا اطاعت کند، در تفکر سکولار اشکال دارد.

## ۲-۱-۴. اسلام و نفی سکولاریسم

سکولاریسم، با جهان بینی و اصول اعتقادی اسلام هیچ توافق و سازگاری ندارد. بر اساس جهان بینی توحیدی، همه هستی عرصه حاکمیت و سلطه بلامنازع خداوندی است که

آفریدگار و مالک و یگانه مدیر و مدبر سرای وجود بوده و هیچ عرصه‌ای از جمله گردونه زیست و مناسبات اجتماعی انسان، از سیطره ربوبیت تکوینی و تشریحی او خارج نیست. استاد شهید مطهری نسبت میان دین و سیاست را، نسبت روح و جسم و مغز و پوست دانسته و می‌فرماید: بزرگ‌ترین آرزوی هواخواهان ترقی اسلام، باید توأم شدن سیاست و دیانت باشد. نسبت این دو با هم، نسبت روح و بدن است. فلسفه پوست، حفظ مغز است. پوست از مغز نیرو گرفته و برای حفظ مغز است. اهتمام اسلام به امر سیاست، حکومت، جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارث معنوی، یعنی توحید، معارف روحی و اخلاقی، عدالت اجتماعی، مساوات و عواطف انسانی است. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۲) بر این اساس، اندیشه مهدویت و نظریه سکولاریسم نیز با عقبه تاریخی، از دیرباز در عرصه فکری و ایدئولوژی بشر مطرح بوده‌اند. این مسئله روشن است که سکولاریسم قبل از آنکه با اندیشه مهدویت تعارض داشته باشد، با مبانی اسلام تعارض و تقابل خواهد داشت. در تاریخ اسلام، در حکومت‌هایی که خارج از محور نبوت و امامت بودند، مبانی سکولاریسم به چشم می‌خورد، اما مقایسه سکولاریسم با مهدویت از آن جهت است که مقوله مهدویت، تداعی‌گر ابعاد سیاسی- اجتماعی اسلام بوده و آموزه‌های سیاسی- اجتماعی آن را در قالب مهدویت به صورت کامل در دوران بعد از ظهور نشان می‌دهد. به همین دلیل، در مقام مقایسه و ارزیابی، یک طرف قضیه، تئوری سکولاریسم است که به عنوان نماد دین‌گریزی و دین‌ستیزی شناخته شده و طرف دیگر، آموزه مهدویت است که تجلی‌گاه تجمیع دین و سیاست و پیاده‌سازی اسلام در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است، پس مباحث مهدویت، در مقابل مباحث سکولاریسم قرار می‌گیرد تا نادرستی و بطلان نظریه سکولاریسم و غیرعملی بودن آن در ساخت نظام مهدوی آشکار شود.

۲-۱-۵. عوامل دینی زمینه‌ساز سکولاریسم

۲-۱-۵-۱. آیات عهدین<sup>۱</sup> محرف

بررسی و تحلیل عهدین و مطالعه و دقت در متون و محتوای آنها، وجود تحریف و علائم دست‌خوردگی را به خوبی آشکار می‌کند. علاوه بر ناهماهنگی و معقول نبودن بسیاری از مطالب و محتویات این کتاب‌ها که دلیل روشنی بر اصل اختلاط و آمیختگی سخنان دیگران و

۱. منظور از عهدین، عهد عتیق و عهد جدید است که مسیحیت هر دو را مقدس می‌داند.

افسانه‌های اساطیری با آنهاست، عبارات صریحی نیز در این کتاب‌ها دیده می‌شود که از وجود تحریف و دگرگونی حکایت دارد. برای مثال در عهد عتیق از زبان ارمیای پیامبر علیه السلام نقل شده: «از این پس مبادا کلام خدا را برای مردم بازگو کنید؛ زیرا که سخن خدا را واژگونه کرده‌اید». در این باره آمده: «وحی یهوه یا خدا را دیگر ذکر نکنید؛ زیرا کلام هر کس، وحی او خواهد بود و کلام خدای حی، یعنی یهوه، خدای ما را منحرف کرده‌اید». (خیر خواه، ۱۳۸۸، ص ۶۵) با آنکه بسیاری از مدافعان متعصب مسیحی، هنگام برخورد با آن گونه مطالب منحرف و متناقض در متون مذهبی خود، در صدد توجیهاات نامعقول برآمده‌اند، در عین حال به وجود تحریف و دگرگونی در کتاب‌های مقدس خویش اعتراف دارند. گروهی از دانشمندان مسیحی، چه در گذشته و چه عصر حاضر، که می‌خواهند به کتاب‌های مذهبی مسیحیان چهره‌ای به اصطلاح آسمانی و الهی بخشیده و اصالت و اسناد آنها را بدون هیچ واسطه و دست خوردگی به مسیح، به شاگردان او اتصال دهند، چاره‌ای جز این ندارند که بگویند برخی از مطالب این کتاب‌ها در طول تاریخ پرنشیب و فراز خود، دچار نقصان شده است. چنان که جان الدر در کتاب باستان‌شناسی کتاب مقدس، با همه توجیه‌هایی که درباره تناقض و ناسازگاری برخی از مطالب *اناجیل* با یکدیگر آمده، به روشنی تلخی اذعان به وجود تحریف را تحمل می‌کند (خیر خواه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵).

از جمله تناقض و اختلافی که در کتاب مقدس است، در سفر خروج از کتاب عهد عتیق آمده، مانند قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه خودت شهادت دروغ مده و ... (باب ۲۰، بندهای ۱۲-۱۷) در این سخن که از عمل زشت مثل زنا نهی می‌کند، با آنچه که در کتاب زکریا از فرمان هجوم و یورش آن پیامبر به شهر اورشلیم وارد شده، تناقض و ضدیت آشکاری دارد؛ زیرا در این کتاب آمده:

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانت تقسیم خواهد شد و جمیع امت‌ها را بر ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهیم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه را تاراج خواهد کرد و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد. (زکریای نبی، باب ۱۴، بندهای ۱-۲)

بنابراین، کتابی که هم یهودیان و هم مسیحیان آن را کتاب مقدس خود قرار داده و آن را آسمانی می‌دانند، در روایتی، مردم را از عمل بد مثل زنا و دزدی نهی می‌کند، ولی در جای دیگر، این عمل زشت را به کسی که رهبر جامعه است، نسبت می‌دهد. نسبت دادن چنین عملی برای کسی که رهبر آسمانی و از انبیای خداست، نشانه جهل و خرافات است، اما از

علت‌هایی که باعث چنین انحراف‌هایی در کتاب مقدس شده را می‌توان عالمان و کشیشان کلیسا دانست؛ زیرا دین مسیحیت از جمله کتاب مقدس، به دست کشیشان مسیحی به ابتدال کشیده شد. آنان در این مسیر آن قدر قدرتمند عمل کردند که حتی شاهان و بزرگان را نیز زیر سلطه کلیسا در آوردند. به نحوی که اگر کسی می‌خواست خلاف این جریان حرکت کند، در اولین قدم راه بر او سد می‌شد. (باپیر، ۱۳۸۷، ص ۷۲) بورتون، از محققان معروف و صاحب نظر مسیحی است. وی کتابی در اسناد/انجیل نوشته که در شهر بوستون به سال ۱۸۳۷ میلادی چاپ و منتشر شده است. در دیباچه جلد اول این کتاب آمده:

اکهاران، از بهترین/انجیل شناسان و پرتوان‌ترین دانشمندان مسیحی در کار تحقیق و تتبع می‌گوید امت مسیح در آغاز، بیش از یک رساله مختصری که حاوی برخی از احکام و احوال حضرت مسیح بوده، نداشت و شاید/انجیل اصلی همان بود، ولی بعدها مریدان مسیح و پیروان آیین مسیح، اقوالی را که به گوش خود نشنیده یا احوالی را که به چشم خود ندیده بودند، نوشتند و آن را بر/انجیل اصلی افزودند. به این صورت در تعب تحریف فروافتادند. (خیر خواه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶)

برخی از اعتقادات بر این است که عهدین تحریف شده، اولین بذر سکولاریسم را در سرزمین مسیحیت پاشیدند. (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۵) البته اعتماد به چنین آیاتی از کتابی که با هرگونه خرافات اربابان کلیسا مواجه بوده، سخت است، ولی از/انجیل موجود این برداشت می‌شود که/انجیل، بیشتر به بیانات روحی و قلبی مردم اشاره کرده و از پرداختن به مسائل اجتماعی و فردی با عنوان دستور و قانون دوری می‌کند. در/انجیل آمده: «فرمان بردار خدا باش و شکوه و جلال سلطان خود را محفوظ دار». (متی، باب ۲۲، آیه ۲۱) در روایت دیگر، مردمی که معجزه حضرت عیسی علیه السلام را دیده بودند، خواستند او را حاکم کنند، اما عکس‌العمل آن حضرت، امتناع از تشکیل حکومت بود. «چون عیسی علیه السلام متوجه شد که آنها می‌خواهند او را به زور برده و پادشاه کنند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت». (انجیل یوحنا، باب ۱۹، شماره ۳۹) با توجه به سخنان و رفتار حضرت عیسی علیه السلام در دوره کوتاه رسالت خود و با اعتبار/انجیل موجود، روشن می‌شود که مسیح، در شیوه زندگی خود به مسائل اجتماعی و سیاسی نپرداخته است. آن چیزی که اندیشه سکولاریسم را ایجاد کرد و باعث شد به عنوان یک نظریه رسمی، نخستین بار جورج جی. هالیواک در سال ۱۸۴۶ در کشور انگلستان مطرح کند (سربخشی، ۱۳۸۸، ص ۳۶) انحرافات بود که شامل کتب مقدس از طرف کلیسا شده و



نیز حواریون که بر خلاف دین مسیح رفتار می‌کردند. از جمله آن رفتارها، تشکیل کلیسا از طرف پولس بود؛ زیرا نتیجه کلیسا چیزی است که عیسی علیه السلام با آن موعظه کرده و شاگردان و حواریانش را به مبارزه فراخوانده است.

پس از آنکه کلیسا به این تن داد که از تمامت خواهی در تعیین شیوه زندگی مردم مسیحی دست برداشته، تسلیم اقتدار دولت شده و زندگی در یوغ دولت را تشریح و تأیید کند، ناچار شد معنای مسیحیت را در امور دیگری مانند ایمان به مسائل باور نکردنی، مراسم دینی، عبادت، اعیاد، مفهوم گناه، بخشش، کیفر و پاداش که همگی کم اهمیت بودند و هیچ کدام در مسیحیت نخستین حضور نداشتند، بیابد، یعنی معجون هفت جوشی از فلسفه یونانی، یهودیت، زهد، قضاوت، محکومیت مداوم، سلسله مراتب و ... (سربخشی، ۱۳۸۸، ص ۷۵) ایجاد چنین مسائلی موجب شد که تحریقاتی در دین مسیح و کتاب مقدس وارد شده و اندیشه سکولاریسم، بیشتر نمایان شود و در نتیجه عکس العمل های فاسدانه کلیسا و وجود عهدین محرف، زمینه سازی بزرگی برای اندیشه سکولاریسم شده است.

#### ۲-۱-۵-۲. فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی و تأکید بر تفکیک دین از حکومت

از جمله علت های که آیین مسیحیت را از اداره جامعه و تدبیر سیاست کنار گذاشت و زمینه ایجاد سکولاریسم شد، نبود احکام حکومتی و اجتماعی در دین مسیحیت است. کتاب هایی که اکنون به عنوان کتاب مقدس در دست مسیحیان است، اشاره به حکومت و احکام اجتماعی ندارد، پس اربابان کلیسا و کشیشان، هیچ گونه دست مایه و دست آویزی برای ادعای حاکمیت بر جامعه ندارند؛ زیرا مسیحیانی که تا نیمه اول قرن میلادی خود را ملزم به عمل به شریعت تورات می‌کردند، شریعت تورات را که دربرگیرنده بعضی احکام اجتماعی بود، نسخ و ملغی کردند. (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۶) از نظر تاریخی نیز مسیحیت در نخستین دوره حیات خود، حکومت تشکیل نداد و در امر مدیریت جامعه دخالتی نداشت. همچنین در *اناجیل اربعه* مانند *انجیل یوحنا*، جمالات فراوانی از حضرت عیسی علیه السلام ملازم تفکیک دین از حکومت وجود دارد (اردکانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳) یکی از روایت های کتاب مقدس که حضرت عیسی علیه السلام در پاسخ به سؤالات پیلاتس مبنی بر اینکه آیا تو پادشاه یهود هستی، می فرماید: «پادشاهی من از این جهان نیست. اگر پادشاهی من از این جهان می بود، خدام من جنگ می کردند تا به یهود تسلیم نشوم،

۱. منظور *اناجیل متی*، مرقس، لوقا، یوحناست که شامل عهد جدید کتاب مقدس می شود. غیر از عهد قدیم، بیش از شصت *انجیل* موجود است که فقط چهار

*انجیل* ذکر شده مورد قبول کلیسا است.

ولی اکنون پادشاهی من از این جهان نیست». (یوحنا، باب ۱۹، آیه ۳۶)

در روایت دیگر چنین بیان می‌شود که جمعی از یهودیان برای امتحان از عیسی علیه السلام

پرسیدند:

پس به ما بگو که رأی تو چیست؟ آیا جزیه دادن به قیصر رواست یا نه. عیسی علیه السلام شرارت ایشان را درک کرده و گفت، ای ریاکاران چرا مرا تجربه می‌کنید. بدیشان گفت، این صورت ورقم از آن کیست؟ گفتند از آن قیصر. بدیشان گفت مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدارا به خدا. (متی، باب ۲۲، آیات ۲۲-۱۸)

از روایات بالا دریافت می‌شود که مسیح علیه السلام در کل زندگی خود، شکل ساده زیستی داشته و به امور سیاسی دخالتی نداشته است. عدم مشارکت حضرت عیسی علیه السلام و دخالت آیین مسیحیت در قلمرو سیاست و دولت را با توجه و به مدت کوتاه رسالت حضرت عیسی علیه السلام (سه سال) و همچنین بر محوریت *اناجیل* موجود، بررسی شده است. صحت قضاوت متوقف بر اعتبار *اناجیل* فوق است، اما اینجا این سؤال مطرح است که اگر حضرت عیسی علیه السلام در برنامه خود توفیق بیشتری می‌یافت و بر اهرام‌های قدرت تکیه می‌کرد، آیا باز هم تبعیت از حکومت‌های وقت را سفارش می‌کرد؟ آیا او برای تشکیل حکومت دینی اقدام نمی‌کرد؟ پاسخ این سؤالات رانمی‌توان از برنامه و رسالت کوتاه وی، آن هم جو خفقان و سلطه امپراتور از یک طرف و فشار یهودیان از طرف دیگر، به دست آورد؛ زیرا مسلمانان با توجه به اینکه حضرت عیسی علیه السلام جزء پیامبران شاخص خداوند و اولوالعزم است، معتقدند که آن حضرت در صورت امکان، هیچ وقت به حکومت امپراتوران ملحد تن نمی‌داد و آنچه از بر خورد نرم وی از شاهان گزارش شده، در صورت پذیرش آن، باید بر تقیه و رعایت مصالح اهم حمل کرد. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۳۵)

آیین مسیحیت و *اناجیل* موجود و معتبر نزد مسیحیان، مزرعه مستعد و مناسبی برای رشد و نمو سکولاریسم یا جدایی دین و حکومت است. می‌توان ادعا کرد که بذره‌های آن به وسیله سخنان و رفتار حضرت عیسی علیه السلام مطابق با *اناجیل* موجود در مسیحیت پاشیده شده و سپس به وسیله حواری حضرت و تفاسیر مجتهدان بزرگ مسیحیت بارور شده و رو به گسترش نهاد و به صورت یک نظریه دو پادشاهی یا دو شمشیری، جزء مبادی و اصول مسیحیت شد. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ۳۸/۳۹) قدیس آگوستین<sup>۱</sup>، از مجتهدان طراز اول و قدمای مسیحیت است.

۱. آگوستین به دلیل اینکه تفکیک دین و سیاست را تأکید می‌کرد و این مرام از عصر وی بسط و گسترش یافت، وی را واضع این تئوری می‌دانند.

اندیشه فلسفه سیاسی او با طرح دو شهر، یعنی شهر خدا که مقدسات، معنویات، قیامت و شهر زمینی، یعنی دنیا و امور مربوط به آن مثل سلطنت ظاهری تبیین و تقریر می‌شود، چنان که برای هر شهری پادشاهی جداگانه فرض می‌کند و اطاعت از فرمان روایان دنیوی را به دلیل تأمین سلامت و امنیت، لازم می‌داند. وی معتقد است که انسان از این جهت مدیون آنان هست (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۳۸). یکی از مجتهدان نامی مسیحیت در سده یازدهم، قدیس آکوئیناس است. وی معتقد به تفکیک سلطنت روحانی از دنیوی بود و هر جا که در انجیل لفظ پادشاهی به عیسی علیه السلام اطلاق شده، باید آن را به سلطنت روحان حمل کرد. از توصیه‌های او به مسیحیان این است که: «لازم است که پیروان آیین مسح، مطیع اوامر فرمان روایان دنیوی خود باشند» (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۳۹). در بیانات دیگری مورخ سده نوزدهم می‌گوید:

دین مسیح، مذهب را از حکومت تفکیک کرد و گفت چون مذهب آسمانی است، با موجودات ارضی آمیخته نمی‌شود. عیسی علیه السلام به مردم می‌گفت آنچه از قیصر است، به قیصر و آنچه از خداوند است به خداوند ادا کنید.

تا آن زمان، کسی به این صراحت، خداوند و حکومت را از یکدیگر متمایز نکرده بود. وی به طور علنی اظهار کرد که مذهب را با حکومت، هیچ مناسبتی نیست. (دکولانز، ۱۳۴۳، ۴۱۸/۴۱۹) وجود این نقطه ضعف در دستگاه فکری و منابع دینی کلیسا، با وجود داعیه حکومت داری آباء مسیحیت، خود به خود، طرح سکولاریزاسیون را موجه می‌کرد؛ زیرا دینی که فاقد نظامات اجتماعی برگرفته از وحی است، باید تدبیر اجتماع را به غیر وحی واگذارد. چه آنکه در این صورت، دین‌داران نیز تأسیس حکومت کرده و باید تنها به حکم عقل و با برنامه علم، جامعه را نظم و نسق دهند. همچنین انتساب تلقی‌ها و عملکرد بشری و خطاناپذیر سرمداران کلیسه به دین، جز بدبینی مردم و سستی عقاید آنها چیزی به بار نمی‌آورد. (رشاد، ۱۳۸۱، ص ۲۳)

## ۲-۱-۵-۳. وجود باورهای عقل‌گریز در عهدین

در قرون وسطی، بحث علمی و حکومتی، به آنچه در مدارس کلیسا می‌گذشت منحصر بود که از آن با عنوان اسکولاستیک یاد می‌کنند. اسکولاستیک، بر دو اصل متکی بود. یکی متون مسیحیت و دیگری اندیشه یونان باستان. در این میان، متون کلیسایی مشتمل بر احکامی بود که با عقل قابل اثبات، حتی قابل فهم نبود. (کریم پور قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۶۴) عهدین،

کتاب و حیانی نیستند؛ زیرا قدیمی‌ترین آن ۳۰۰ سال پس از میلاد مسیح نوشته شده است. فقدان متن و حیانی دست نخورده، سبب پیدایش باورداشتهای نادرست و رواج عقاید خردناپذیر مانند عقیده به گناه نخست، تثلیث و اقا نیم سه‌گانه شده و در نتیجه باعث غیر عقلانی جلوه‌گر شدن عقاید دینی و القاء تقابل عقل و دین شد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۵). البته مخالفت عقل و دین مسیحیت، باعث نشد که آباء کلیسا از اشتباهات خودش برگردد، هر چند آباء کلیسا برای اصلاحات ظهور عقاید عقل‌گرایز کوشیدند، ولی نتیجه کوشش آنها باعث شد نظریه‌هایی مانند ایمان‌گرایی افراطی به وجود بیاید؛ زیرا به نظر آباء کلیسا، این احکام بدون چون و چرا پذیرفته می‌شد. بعضی از دانشمندان نیز نظریه‌های فراعقلی بودن مسیحیت را بیان کردند. از جمله توماس آکئیناس، چهره مهم متفکر فلسفی قرون وسطی بر این باور است که بسیاری از نظریات بنیادین مسیحیت از جمله نظریه تثلیث، بیرون از قلمرو عقل و استدلال عقلانی بوده و بر مبنای ایمان مذهبی پذیرفته می‌شوند و معتقد بود که با آنکه نظریه تثلیث را نمی‌توان با عقل و دلیل ثابت کرد، اما به هیچ وجه مغایر و مخالف با عقل و خرد نیست (www.tahoor.com).

از مطالبی که تعالیم کتاب مقدس یا عهدین را نزد مردم غیر عقلانی جلوه داد، تشکیل نهضت ترجمه و رشد علوم تجربی و زیست‌شناسی بود؛ زیرا اطلاع از آموزه‌های مسیحی، نیاز به سواد و آشنایی با زبان لاتین داشت و بیشتر توده مردم از این دو مهارت بی‌بهره بودند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۶۹) اندک‌اندک با رشد جامعه، مردم برای فهمیدن کتاب مقدس، به آبا کلیسا نیاز نداشتند و خودشان هم می‌توانستند کتاب مقدس را بخوانند و بفهمند و از تعالیم غیر عاقلانه آگاه باشند. مانند گناه نخستین که اختلاف بر سر آن، به جدایی کامل دین و فلسفه انجامید و غرابت این آموزه، با تکامل علوم تجربی و زیست‌شناسی به اوج رسید (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۶).

کلیسا علاوه بر نظریه‌هایی که با عقل سازگاری ندارند مانند تثلیث و فدا، آن تعالیمی که با رشد علوم تجربی باطل شده را نیز به خاطر سازگاری با تفکرات آباء کلیسا رد نمی‌کرد و از آن دفاع هم می‌کرد از جمله آن نظریه‌ها، نظریه‌هایی مثل هیئت بطلمیوسی است که کلیسا آن را بنابر سازگاری با کتاب مقدس پشتیبانی می‌کرد، ولی بعد از اینکه از نظر علمی و تجربی درست نبودن هیئت بطلمیوسی مشخص شد، بنابر ناسازگاری با کتاب مقدس، آباء کلیسا با هر کسی که مخالف این نظریه بود، با سختی برخورد کرد، حتی در این راستا، دادگاه‌های

عظیم تفتیش عقاید برقرار شد و هزاران دانشمند و اندیشمند به جرم بیانات یا نوشته‌هایی بر خلاف این جرمیات، حبس و شکنجه شدند و حتی به قتل رسیدند و سوزانده شدند. دیگر مردم در مقابل تعالیم غیر عاقلانی و برخوردارهای سخت کلیسا با مخالفان تحملی نداشتند و اعتراضات بر کلیسا کردند، آنهایی که امیدی از دین مسیحیت داشتند باز به اصلاحات کتاب مقدس پرداختند.

این تلاش‌ها هر چند توانست نظر برخی را جلب کند، نتیجه تلاش‌ها، القای تقابل عقل و دین شد. ظهور نظریه‌های مبنی بر امکان یا عدم ضرورت تبیین عاقلانی از باورداشت‌های دینی، یکی از ثمرات چنین رویکردی است. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۵) در نتیجه سعی کلیسا بر این بود که نظریه‌های تطوری پذیر بشری را بر متون دینی تحمیل کند، یا فهم مخدوش و مخدوش‌تر از متون را معیار درستی و نادرستی علوم و نظریه‌ها قرار داده و به همه چیز صیغه قدسی و دینی ببخشد. این عمل، باعث رکود علمی و رویکردی خردستیز شد. اصرار ارباب کلیسا بر حجیت فهمیات مخدوش خود در برابر تطور شتابان علوم، باعث القای تقابل علم و دین شد و انسان غربی چاره را جز در منزوی کردن دین و جداسازی حساب دین و دانش ندید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۹). جدایی دین و دانش، ریشه بزرگی برای جدایی اندیشه سکولاریسم شده؛ زیرا انسان غربی سیاستش را بر حسب عقل و دانش شکل داد و چون دین در نظر آنها مقابل عقل و دانش بوده، دیگر در سیاست انسان غربی جایی برای دین نبود و این خوش آمدگویی برای نظریه سکولاریسم شد.

#### ۲-۱-۵-۴. نفی عوامل زمینه‌سازی دینی سکولاریسم از اندیشه مهدویت

هیچ‌یک از عوامل دینی، در شکل‌گیری اندیشه سکولاریسم در جهان غرب و در آیین مسیحیت نقش مهم و تأثیرگذار نداشت. در مقابل آموزه مهدویت، شاخصه‌های دیگری است که هر کدام از آنها تئوری سکولاریسم را از ساحت خود طرد کند.

#### اول. مصونیت قرآن از تحریف

قرآن کتاب آسمانی و کتاب شریعت اسلام که قوانین جامعه جهانی مهدوی را در خود جای داده، از هر تحریف و دست برد بشر مصون و محفوظ است، چنان‌که خود قرآن به آن اشاره دارد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما قرآن را نازل کردیم، و ما به طور قطع آن را حفظ می‌کنیم» (حجر: ۹). محمد باقر میرداماد در حاشیه کتاب قبسات آورده:

مراد از این آیه، حفظ قرآن از آن آیه است که به کتاب‌های آسمانی قبل از آن راه پیدا کرده، یعنی تبدیل و تحریف، به این صورت که آنچه خداوند فرو فرستاده به قرآن افزوده شود، و یا از حیث اصل تنزیل یا بر حسب نظم و ترتیب آیات و سوره‌های آن، تبدیلی در آن پدید آید و یا بخشی از آن تحریف شود. (حر عاملی، ۱۳۹۲، ص ۳۶)

خاورشناسان در طی قرن‌های متمادی، درباره شباهت میان قرآن و دیگر کتاب‌های مقدس پژوهش کرده‌اند. آنها با بررسی متن قرآن، در پی آن بودند تا شاید نشانه‌ای را بیابند که با استدلال به آنها، تأثیرپذیری قرآن از انجیل مسیحیان را بیان کنند. (حسین سیدی، ۱۳۸۹، ص ۳۶) اگر قرآن با انجیل عیسی علیه السلام مقایسه شود، دریافت می‌شود که دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی یک حرف از قرآن کاسته یا زیاد نکرده‌اند، ولی کتاب مقدس بارها و بارها تحریف شد و قرآن و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله از گزند هرگونه تحریف در امان مانده است، اما قوم مسیح بعد از او ۷۰ انجیل خلق کردند که هر یک از آنها با هم تفاوت شایانی داشت و بعد از مدتی به چهار انجیل، تقلیل یافت، ولی باز چهار انجیل موجود به اذعان خود دانشمندان غربی نص معصوم الهی نیست که بر عیسی فرود آمد، بلکه انباشته‌ای است از تحریف و دروغ، در مقابل، تمام مسلمانان جهان یک قرآن دارند، آن هم بدون تغییر و تحریف (باپیر، ۱۳۸۷، ۹۳/۹۲).  
باتوجه به اینکه قوانین یک مکتب، اساس پویایی و بالندگی آن است و زمینه ساختارمند شدن و انسجام یک مکتب را فراهم می‌کند، در نتیجه گزینه مهدویت که قوانین صحیح و خارج از هر گمراهی است، ساختار و روئینایی صحیح و به دور از هرگونه کج روی‌ها دارد (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۷).

#### دوم. وجود احکام سیاسی و اجتماعی در اسلام

از باورهای فرهنگ مهدویت که اعتقاد به عینیت دین و سیاست است، ریشه در باورهای هستی شناسانه اسلام دارد. به اعتقاد متفکران اسلامی، در دل توحید، سیاست نهفته است. (متقی زاده، ۱۳۸۸، ص ۶۳) آیین مقدس اسلام بر خلاف مسیحیت، بر بیشتر ابعاد زندگی دنیوی انسان، توجه خاصی داشت، به گونه‌ای که برای هر کدام از آنها احکام و مقررات متناسبی جعل و تشریح کرده که این خود مداخله دین در حیات دنیوی را نشان می‌دهد؛ زیرا آیاتی از قرآن، حاوی احکام و اصول اجتماعی، اقتصادی، جزایی و غیره است. اجرای بعضی از این احکام و اصول، متوقف بر وجود حکومت دینی است و چون اجرای احکام فوق را خواسته و تحقق آن منوط به تشکیل حکومت دینی است، می‌توان نتیجه گرفت که ایجاد حکومت دینی در جهت

خواست الهی است. در غیر این صورت، احکام الهی که برای عمل فرستاده شده اند، تعطیل شده و این نقض غرض آشکار است (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲). در نتیجه اسلام دین کاملی است که برای امور فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برنامه دارد. برنامه اسلام از کوچک ترین و جزئی ترین مسائل آدمی شروع شده تا سیاست، اقتصاد، اخلاق، معاملات، روابط خانوادگی، ارتباطات ادامه دارد. اسلام آمد تا به تنظیم زندگی انسان و جوامع او در هر بعدی بپردازد (باپیر، ۱۳۸۷، ص ۹). اسلام برای کاربردی شدن آموزه های اجتماعی خود در آغاز با تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام توانست آنها را در ابعاد کوچک پیاده کند، اما ظهور اسلام و بروز آموزه های اجتماعی و اساسی آن به صورت کامل و تمام در دوران بعد از ظهور و تشکیل دولت حق توسط امام مهدی علیه السلام به وقوع می پیوندد. دولت مهدوی مبتنی بر ساختار امامت است و ساختار حکومتی و نهادهای آن نیز بر اساس نظام امامت تبیین می شود. امام، به عنوان خلیفه خدا در عالم و قطب و محور تمامی امور، در رأس بوده و جهان را بر اساس وظایف و کار امامت مدیریت و راهنمایی می کند (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۷).

### ۳. مهمترین اقدامات و برنامه های امام مهدی علیه السلام

#### ۳-۱. عرصه سیاسی و حکومتی در نظام جهانی مهدوی

از مهمترین و بایسته ترین وظایف و کارکردهای یک دولت، تدبیر و مدیریت مسائل مربوط به سیاست و حقوق است. موضوعات مربوط به اداره سیاست و حکومت، تنظیم قوانین، قضاوت و حکمیت، مسائل نظامی و امنیتی و ... در این کار ویژه قرار می گیرد. دولت ها، هر کدام بر اساس هدف و مقصود خاصی که اهم آن، تدبیر معیشت و امور دنیایی است، مدیریت سیاسی را بر عهده دارند، اما این انگاره در دولت امام مهدی علیه السلام رنگ و بوی دیگری دارد. در این دولت، علاوه بر تدبیر امور، مدیریت و زعامت سیاسی جهان، برای تدبیر معیشت و سیاست، تمامی مسائل، سمت و سوی معنوی پیدا کرده و امور اجرایی، سیاسی، قضایی، تقنینی و ... برای رشد و بالندگی اخلاقی، تکامل معنوی و تعالی انسان ها جریان می یابد. این به این دلیل است که جهان در عصر پیشاظهار، وضعیت اسفناک و ناپهنجاری داشته و مشکلات و کاستی های سیاسی - اجتماعی، زندگی بشری را تباہ می کند. روگردانی از عنصر فضیلت و سعادت سبب شد تا عرصه زندگی این جهانی و مادی، در تنظیم زندگی سیاسی محوریت داشته باشد.

(نصر، ۱۳۸۰، ص ۴۲) مهدویت در قلمرو حکومت و سیاست، شاخصه‌های انحصاری دارد که هیچ دولت و حکومتی در آن شاخصه با دولت مهدوی برابری نمی‌کند. امام مهدی علیه السلام و حاکمان و کارگزاران منتخب او، امور اجرایی و سیاسی جهان را در دست داشته و خود آن حضرت به طور مستقیم، تمام این امور را مدیریت و رهبری می‌کند. مهمترین مسئولیت امام علیه السلام در این زمینه، نصب حاکمان و کارگزاران و ارائه رهنمودها و دستورالعمل‌های سیاسی و مدیریتی برای آنهاست. سیاست و حکومت مهدوی بر اساس مبانی دین و معیارهای آن استوار شده و از نظر گسترده حکومتی نیز تنها حکومتی است که وسعت آن سرتاسر زمین را در نور دیده است. در آن دوران، تنها یک حکومت و یک نظام بر دنیا حاکم خواهد بود و دومین حکومتی است که نام حکومت جهانی دارد. در ساختار و سیستم نظام مهدوی، انسجام و کارآمدی خاصی است که سبب گسترش قلمرو و دوام آن تا روز قیامت شده است. در احادیث و روایات بسیاری تأکید شده که بعد از دولت واحد جهانی مهدوی، دولت و نظامی نخواهد آمد (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۸). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای هر قومی، دولتی است که انتظار آن را می‌کشند و دولت ما در آخر زمان ظاهر می‌شود» (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۱۴۲). در مورد گستره حکومت امام زمان علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «زمین، بانور پروردگارش منور می‌شود و سلطنت او همه شرق و غرب جهان را در برمی‌گیرد» (اربلی، ۱۳۹۴، ص ۲۹۷).

نظام و دولت دینی که در کوچک‌ترین مسائل حقوقی و جزایی با اقتدار دخالت کرده و برای مطالبه حق افراد، برنامه ارائه داده و درباره اجرای آن دغدغه دارد، آیا با اصول فکری سکولاریسم که داعیه جدایی دین در همه عرصه‌های اجتماعی، به خصوص حقوقی و جزایی را دارد، هم‌خوانی و هم‌گونی دارد؟ (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۸). در اندیشه مهدوی، دین نه تنها از سیاست جدا نیست، حتی این دو، در پیوندی عمیق با یکدیگر قرار دارند، به گونه‌ای که حتی جامعه آرمانی و کمال مطلوب مد نظر دین خدا، در این پیوند الهی نهفته است (متقی زاده، ۱۳۸۸، ۶۳/۶۴).

### ۳-۲. عرصه حقوقی و جزایی در حکومت مهدوی

در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام محور و رکن تمامی قانون‌گذاری‌ها و وضع مقررات، احکام الهی و قرآن است. در این عصر، محور و مرکز همه افکار و آرا و تصمیم‌گیری‌ها، قرآن و آموزه‌های متعالی آن بوده و همه قوانین و مقررات به قرآن عرضه خواهند شد. این قوانین، در صورتی قابل پذیرش خواهند بود که مطابق و هماهنگ با قرآن باشند، البته این، غیر



از قوانین و دستورات نوینی است که خود امام علیه السلام می آورد. اصول قانون اساسی حکومت آن حضرت که از سرچشمه وحی جاری شده نیز نوید عدل داده و مژده تقویت روح استغنا است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵) در حکومت حضرت مهدی علیه السلام، توجه به امر قضاوت و دادگری، یکی از امور مهم است. در آن عصر، دستگاه قضایی به معنای واقعی، پناهگاه و ملجأ مظلومان و دادخواهان و محل مبارزه با فاسدان و تبه کاران است. به عبارت دیگر، در دولت حضرت مهدی علیه السلام قضاوت و دادگری، جایگاه ویژه ای خواهد داشت و مردم با قضاوت و حکمی بی نظیر و آرمانی روبه رو خواهند شد. از روایات به دست می آید که به ترتیب، حضرت مهدی علیه السلام، سپس حضرت عیسی علیه السلام و پس از او، قاضیان و عالمان، امر قضاوت و داوری را در دست خواهند گرفت. در واقع، مهدویت در دو عرصه حقوق و جزا، کارآمدترین دوران را به خود اختصاص داده است. در این دوره، حقوق فردی و اجتماعی مردم به تمام معنی لحاظ شده و دولت حق با اقتدار لازم، کارگذاران ظلم و بیداد را بازخواست می کند (اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۵۶). امام صادق علیه السلام در خطاب به یکی از شیعیان می فرماید:

مگر نمی خواهید که ببینید در دولت حق، خدای متعال، حق و حقیقت و عدالت را در شهرها ظاهر کند، همگان را بر یک کلمه گرد آورد و دل های پراکنده و پریشان را الفت عطا کند که دیگر در روی زمین خدا را معصیت نکنند و حدود الهی در سرتاسر گیتی اجرا شود و حق به صاحب حق بازگردد و حقیقت بر همه آشکار شود و دیگر به خاطر ترس از کسی حق پوشیده نشود. (کلینی، ۱۳۴۸، ص ۳۳۳)

### ۳-۳. عرصه نظامی و امنیتی در حکومت مهدوی

حکومت مهدوی علیه السلام در زمینه نظامی - امنیتی هم برنامه دقیق و روشنی دارد و آن، استفاده هر چه کمتر از نیروی نظامی و تأمین هر چه بیشتر امنیت است. ایجاد امنیت، صلح واقعی و آرامش و آسایش در سراسر جهان، از کارکردهای مهم دولت مهدی علیه السلام است، به طوری که در آن سعی می شود خوفها، کینهها و ستیزه جوییها، از راه اخلاقی و رشد فکری و معنوی بشر زایل شده و جان و مال و آبروی اشخاص در امان بوده و در سراسر جهان، امنیت عمومی حاکم شود.

### ۴. عقل پذیری تعالیم اسلامی

از عواملی که باعث ایجاد نظریه سکولاریسم و رشد و ترویج آن شده، تعالیم و آموزه های

خلاف عقل در مسیحیت تحریف شده مانند، گناه کار بودن همه انسان‌ها، فدا شدن حضرت مسیح علیه السلام و تثلیث و خریدن گناه‌ها از طرف کشیشان و... بوده که نه تنها به وجود این تعالیم بسنده نکرده، بلکه هیچ توجیه عقلانی پیرامون آنها از طرف روحانیون مسیحی ارائه نشده است، اما در اسلام و الگوی برتر آن، یعنی مهدویت، برخورد خلاف روش کشیشان دیده می‌شود. (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۰) وقتی دیدگاه اسلام و مسیحیت به ابتدال کشیده شده، در باب علم و دانش مقایسه می‌شود، دیده می‌شود که دین اسلام، با علم و دانش هیچ تضاد و تناقضی ندارد، بلکه مشکل و تضاد اسلام و قرآن، با جهل و نادانی است و قرآن کریم اگرچه بر پیامبری امی و بی سواد نازل شد، اما اولین پیام و حیانی، با دستور به خواندن آغاز شد. «افْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق ۱). قرآن، از عقل جز در مقام تعظیم و توجه به لزوم عمل بر پایه عقل و مراجعه به آن یاد نمی‌کند، پس تقلید کور کورانه یا از سر ترس را از موانع بزرگ خردگرایی دانسته، بر این باور است که روح خردگرایی، بر بستر آزاداندیشی رشد کرده و به حقیقت خود بار می‌یابد (لاکهنی، ۱۳۹۶، ص ۴). بر این اساس، آموزه‌های اسلامی نیز هیچ کدام عقل‌گریز و عقل‌ستیز نیستند، بلکه همه آنها بر اساس مبانی عقل، شکل گرفته‌اند. توجه به عقل و مبانی عقلی، به حدی در اسلام و مسلمان‌ها گسترش یافته که در فقه اسلامی به منزله یک قانون کلی درآمده است. «ما حکم به العقل حکم به الشرع» (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۰).

واژگان و کلماتی که از ماده عقل سرچشمه گرفته در قرآن کریم بسیار است. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند. باشد که خردورزید». (بقره: ۲۴۲)

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاختلاف اللیل والنهار لآیاتٍ لأولی الألباب؛ همانا در آفرینش آسمان و زمین و گردش شب و روز نشانه‌هایی است برای خردمندان». (آل عمران: ۱۹۰)

همان‌طور که در آیات قرآن هم روشن است، قرآن نه تنها مخالفت با عقل می‌کند، بلکه مردم را به استفاده از عقل و تفکر هدایت کرده و تأکید می‌کند که فقط اهل خرد، از این آیات و آفرینش می‌توانند آگاهی داشته باشند. در روایات اسلامی نیز مانند قرآن، به خرد و اندیشه ورزی توجه فراوانی شده و مسلمان‌ها را در کارها و امور اجتماعی و عبادی به تعقل و خرد توصیه می‌کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «استرشدو العقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا؛ از خرد راهنمایی بخواهید تا راهنمایی شوید و از آن نافرمانی نکنید که پشیمان می‌شوید» (کراجکی، ۱۴۱۰، ص ۳۱). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کفی من عقلک ما ابان لک رشدک من غیک؛ از عقل

همین اندازه تو را کافی است که راه را از بیراهه نشانت می دهد» (ابی الفتح، ۱۳۸۳، ص ۴۹۷). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علی علیه السلام در این روایات، نافرمانی از خرد را مساوی با هلاکت گرفتند. بیان چنین روایت از کسانی که هدایت گریک امت هستند، جایگاه و اهمیت عقل را روشن می کند. با توجه به اینکه تعالیم و آموزه های اسلامی ناشی از قواعد و مبانی عقلی بوده و عقل از مبانی معرفتی است که مبانی اسلام بر آن استوار است و نیز با توجه به توصیه های اسلام به تعقل و خردورزی در همه مراتب انسانی، عقل گریزی و عقل ستیزی، از اساس در ساحت مقدس اسلام جای نخواهد داشت. برآیندی که از مطالب فوق به دست می آید این است که مخالفت با حکم عقل به عنوان یکی از ابزارهای مهم دین گریزی یا دین ستیزی، در شاکله اسلام که تجلی کاملش در عصر ظهور است، قابل تصور نیست. طبیعی است وقتی اساس یک دین و مکتب بر شالوده عقل و منطق استوار باشد، مخالفت ها و اعتراض ها نسبت به آن، به حداقل رسیده و سؤالات و شبهات نیز با پاسخ های منطقی و عقلی، روبه رو خواهد شد (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱)، پس با اطمینان گفته می شود غرب از وقتی که خرافات و افسانه سرایی های کلیسا را که به نام دین پذیرفته بود، رها کرد به علم و دانش و ترقی رسید، اما مسلمین زمانی پیشرفت کردند که مستلزم به شریعت الهی و قرآن و سنت بودند (بایپر، ۱۳۸۷، ص ۹۴). در جامعه جهانی مهدوی که بر مبنای فرهنگ اسلام بنا می شود، جزمیت که در مسیحیت بروز کرده و سبب پیدایش سکولاریسم شده، جایی ندارد و سؤالات و شبهات اعتقادی و کلامی، بر اساس عقل و منطق پاسخ داده خواهد شد، و در این صورت، زمینه ایجاد و رشد سکولاریسم به خودی خود منتفی خواهد شد (الهی نژاد، ۱۳۹۰، ص ۱۱)؛ زیرا زیربنای حکومت مهدوی، بالابردن توان فکری و اندیشه ای انسان و بالندگی و شکوفایی خردورزی و عقل گرایی او ریشه کنی جهل و نادانی و کم خردی است (لاکھانی، ۱۳۹۶، ص ۷).

## ۵. نتیجه گیری

میان مقوله مهدویت و نظریه سکولاریسم، تفاوت و جدایی عمیقی است. علت آن نیز به تفاوت پایه ای میان آن دو باز می گردد؛ زیرا هیچ یک از عوامل زمینه سازی دینی سکولاریسم که به معنای جدایی دین و سیاست مطرح بود، در شکل دهی مهدویت دخالت ندارد. از جمله آن عوامل، وجود عهدین محرف بود که برخی از اعتقادات بر این بود که عهدین تحریف شده، اولین بذر سکولاریسم را در سرزمین مسیحیت ایجاد کرد، ولی در نظام مهدویت که پایه در کتاب تحریف نشده قرآن داشت، این زمینه معنایی نداشت. یکی از زمینه های سکولاریسم

که فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی در آیین مسیحیت بوده، در زمینه نظام مهدویت که بر اساس سیاست و حکومت دین استوار بود، هیچ نقشی نداشت. زمینه‌سازی دینی اخیر سکولاریسم، وجود باورهای عقل‌گریز و درماندگی کلیسا در دفاع از آنها بود که این زمینه نیز در زمینه مهدویت اثری نداشت؛ زیرا آموزه‌های اسلامی، هیچ‌کدام عقل‌گریز و عقل‌ستیز نیستند، بلکه همه آنها بر اساس مبانی عقل، شکل گرفته‌اند. مهدویت، با برگرفتنی از مبانی دین مبین اسلام که آخرین، جامع‌ترین و کامل‌ترین دین آسمانی است، مبناسازی و ساختارمندی می‌شود. با توجه به اهداف مقدس که مهدویت در پیش دارد، یعنی عدالت‌گستری در سراسر گیتی و تجمیع سیاست و دیانت در جوامع بشری، خوب زیستن را عملیاتی کرده و بشریت را به آن تجربه می‌رساند.

### فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
- \* کتاب مقدس.
- ۱. ابی الفتح، عبدالواحد بن محمد محفوظ بن عبدالواحد الأمدی (۱۳۸۳). *اکمال غرر الحکم*. قم: دلیل‌ما.
- ۲. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵). عوامل پیدایی و پایانی سکولاریسم در جهان مسیحی. *دانش سیاسی*، شماره ۴، صص ۳۷-۶۸.
- ۳. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۹۴). *کشف الغمه فی المعرفه الاثمه*. مترجم: زواری، علی بن حسین. بی‌جا.
- ۴. اردکانی، علی اکبر کمال (۱۳۸۶). بررسی و نقد مبانی سکولاریسم. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- ۵. اکبرنژاد، مهدی (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مهدویت. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۶. الهی نژاد، حسین (۱۳۹۰). سکولاریسم و مهدویت. مترجم: روحانی، کمال. پژوهش‌های مهدوی، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۵۶.
- ۷. باپیر، علی (۱۳۸۷). *ترور، اسلام و سکولاریسم*. تهران: آراسی.
- ۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۳). *رساله در تواتر قرآن*. مترجم: عربی، مریم سادات. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹. خیرخواه، کامل (۱۳۸۸). پژوهشی در آیین مسیحیت. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *امام مهدی علیه السلام موجود موعود*. قم: نشر اسراء.
- ۱۱. دکولانژ، فوستل (۱۳۴۳). تمدن قدیم. مترجم: فلسفی، فلسفی. تهران: کیهان.
- ۱۲. رشاد، علی اکبر (۱۳۸۱). *دموکراسی قدسی*. قم: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه.
- ۱۳. سربخشی، محمد (۱۳۸۸). *اخلاق سکولار*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۱۴. سیدی، حسین (۱۳۸۹). *دفاع از قرآن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۵. شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۸۲). سکولاریسم در جهان عرب. قم: ادیان و مذاهب.
- ۱۶. شیدان، وثیق (۱۳۸۴). *لاتیسیته چیست (نقدی بر نظریه پردازی‌های ایرانی)*. تهران: اختران.
- ۱۷. قدران قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۹). سکولاریسم در مسیحیت و اسلام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۸. کراچکی، محمد بن علی (۱۴۱۰). *کنز الفوائد*. قم: دار الذخائر.
- ۱۹. کریم پور قراملکی، علی (۱۳۸۴). *نگاهی به علل دینی و مذهبی ظهور سکولاریسم در مغرب زمین*. رواق

- اندیشه، شماره ۴۶، صص ۶۰-۸۲.
۲۰. کلینی، محمد (۱۳۴۸). *اصول کافی*. تهران: دار الکتب اسلامیة.
۲۱. لاکهانی، صدیقه (۱۳۹۶). *بررسی رشد و تکامل عقل در عصر ظهور*. نشریه مطالعات مهدویت، شماره ۴، صص ۱-۲۴.
۲۲. لرنرزد، ادوانسد (۱۳۸۳). *فرهنگ انگلیسی فارسی آکسفورد*. مترجم: ایران پناه، اکبر. تهران: زبان پژوه.
۲۳. منتقی زاده، زینب (۱۳۸۸). *جهانی شدن فرهنگ مهدوی*. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲). *بحار الانوار*. محقق: سید جواد علوی. تهران: دار الکتب اسلامیة.
۲۵. مریجی، شمس الله (۱۳۷۸). *سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل گیری آن در ایران*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). *امامت و رهبری*. قم: صدرا.
۲۷. نصر، سید حسین (۱۳۸۰). *معرفت و معنویت*. مترجم: رحمتی، انشاء الله. تهران: نشر سهروردی.
- www.tahoor.com.۲۸

